



انتخابات آمریکا و تأثیرش بر گفتمان‌های جهانی

تعارض یا توافق؟

دکتر سیدسلطان صفوی
رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در لندن

دونالد ترامپ و جو بایدن نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، احزاب اصلی شرکت‌کننده در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هستند. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۳ نوامبر ۲۰۲۰ (۱۳ آبان ۱۳۹۹) برگزار خواهد شد. در آمریکا حزب اغنیا به نمایندگی دو جریان اصلی سرمایه‌داری، صنایع نظامی و انرژی (جمهوریخواهان) و صنایع مالی شامل امور بانکی، بیمه و سیویل (دموکرات‌ها) حکومت می‌کنند. در حوزه سیاست خارجی و داخلی بین این دو جریان وجوه اشتراک و افتراق چندی وجود دارد. هر دو حزب خواهان استمرار سلطه و رهبری آمریکا بر جهان و حفاظت از منافع سهامداران اصلی نظام ابرکاپیتالیسم آمریکا هستند، اما در روش متفاوتند. گفتمان‌های مطرح در سطح جهانی عبارتند از حفاظت از محیط زیست، چندجانبه‌گرایی، جهانی شدن، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و امنیت جهانی و آینده اقتصادی جهان که در این یادداشت می‌خواهیم ببینیم با پیروزی هریک از نامزدهای ریاست‌جمهوری آمریکا استراتژی‌های جهانی چه سمت‌وسویی پیدا خواهد کرد و کدام گفتمان‌های جهانی بر جسته و کدام‌ها تضعیف خواهند شد و تعارض‌ها و توافقات در چه زمینه‌هایی بیشتر خواهد شد.

گفتمان حفاظت از محیط زیست

بر اساس رفتار چهارسال گذشته دولت آمریکا؛ با انتخاب مجدد ترامپ، به خاطر عدم همکاری دولت آمریکا؛ گفتمان جهانی همکاری‌های بین‌المللی برای کاهش خطرات زیست‌محیطی تضعیف می‌شود.

«تغییرات اقلیمی» چالش مشترک نوع بشر است و لازمه مبارزه با این خطر، همکاری همه اعضا است. ترامپ در اکتبر ۲۰۱۹ با «فاجعه» خواندن پیمان اقلیمی پاریس، که در ۲۰۱۵ به امضای ۱۹۵ کشور رسید، گفت: «این توافق که دولت اوباما در پاریس امضا کرد، به رقابت اقتصادی در آمریکا آسیب می‌زند».

هدف از پیمان بین‌المللی مقابله با تغییرات آب و هوایی؛ کاهش تولید دی‌اکسیدکربن و دیگر گازهای گلخانه‌ای است. پس از چین، آمریکا دومین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است و با خروج از «پیمان اقلیمی پاریس» تنها کشور صنعتی جهان است که با جامعه جهانی برای مقابله با تغییرات آب و هوایی همکاری ندارد.

گفتمان چندجانبه‌گرایی

در حوزه «گفتمان چندجانبه‌گرایی» در روابط بین‌الملل، گفتمان ترامپ بر این باور است که آمریکا رهبر جهان است و همگان باید از آمریکا تبعیت کنند. در واقع ترامپ برای اروپا، چین، روسیه و نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و... نقشی قائل نیست. طی چهار سال اخیر، ترامپ همواره بر این نکته تأکید داشته که برای توافق پیرامون مسائل بین‌المللی؛ توافق با آمریکا کفایت می‌کند و نیازی به همراهی اروپا و سایر کشورها نیست.

خروج آمریکا از برجام، نماد شاخص این راهبرد گفتمانی ترامپ است. در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ آمریکا بر خلاف مقررات بین‌المللی

و سازمان ملل؛ تحریم‌های جدیدی علیه ایران اعلام کرد. کلی کرافت سفیر آمریکا در سازمان ملل در رابطه با این تحریم‌ها گفت: «ما نیازی نداریم اکثریت در کنار ما بایستند. ایالات متحده نیرویی بر حق و رهبر یک نظم چندجانبه است.»

گفتمان غربی

در قرن بیستم گفتمان غربی در روابط بین‌الملل، از طریق نزدیکی آمریکا و اروپا با هدف رهبری جهان و سیطره مشترک آنها بر جهان سازمان‌دهی شد. بر این اساس، پیمان ناتو و نهادهای بین‌المللی همسو با آنها نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی تأسیس شد و پیمان‌های ترجیحی تجاری بین آمریکا و اروپا منعقد گردید و در امور دیپلماتی نیز به تقریب دیدگاه در رابطه با تقابل مشترک با رقبای و دشمنان مشترک نظیر شوروی، چین و غیرمتعهدها منجر شد. برای مثال برنامه‌های سازمان تجارت جهانی در راستای منافع غرب و اینکه در راستای منافع خاص آمریکا سازمان‌دهی شده است.

دولت‌های استعماری غربی در راستای گسترش هژمونی خود در زمینه تجارت جهانی و تسخیر بازارهای جهانی؛ سازمان تجارت جهانی را به ماشینی بدل کرده‌اند که با کمک آن انحصارهای بزرگ و دولت‌های سرمایه‌داری استعماری، به‌طور قانونی مبادله کالا و انتقال سرمایه‌های پولی کلیه کشورهای جهان را کنترل می‌کنند. شرکت‌های فراملیتی و نهادهای مالی نظام سرمایه‌داری؛ طرف‌های عمده ذینفع قوانین و ساز و کارهای اجرایی هستند که نهادهای مالی جهانی را رواج می‌دهند، گرچه ظاهراً اتخاذ این سیاست‌ها تحت عنوان منافع عموم شهروندان جهان صورت می‌گیرد.

آمریکا از سازمان تجارت جهانی برای گشودن بازارهای خارجی و دفاع از صنایع داخلی خود استفاده می‌کند. سازمان تجارت جهانی بدون توجه به حقوق کارگران و شرایط زیست‌محیطی، از قدرت خود برای واداشتن کشورها به فسخ سایر موافقت‌نامه‌ها و لغو قوانین ملی به‌عنوان بخشی از مسئولیت خود استفاده می‌کند؛ با این استدلال که چنین «محدودیت‌هایی» موانعی مقابل تجارت جهانی هستند.

در دوره ریاست جمهوری ترامپ؛ همکاری مشترک بلوک غرب دچار آسیب جدی شد و هدف آمریکا امریکانیزه کردن امور نظامی، امنیتی، دیپلماتیک، فرهنگی و اقتصادی جهان بدون توجه به منافع اروپا بود. تحمیل نظر آمریکا در مورد بودجه ناتو به زیان اروپا، افزایش تعرفه‌های گمرکی بر صادرات اجناس اروپایی به آمریکا، جنگ تجاری با چین با وجود میل اروپا، نادیده گرفتن موضوع اروپا در رابطه با مسأله فلسطین، پیمان اقلیمی پاریس، یونسکو، پیمان جهانی سازمان ملل برای بهبود وضعیت مهاجران و پناهندگان و همچنین «پیمان تجاری شراکت فرآ‌آتلانتیک» (تی پی پی)، خروج از معاهده برجام با وجود دیدگاه اروپا و جلوگیری از همکاری‌های اقتصادی اروپا و ایران با وجود خواست دولت‌های اروپایی که منجر به تضعیف قدرت اروپا در جامعه بین‌الملل گردید، از جمله اختلاف‌های مهم داخلی تعیین حق‌السهم آمریکا با اروپا بود.

امانوئل مکررون رئیس‌جمهوری فرانسه با انتقاد از سیاست دولت کنونی آمریکا نسبت به پیمان ناتو، خواهان ایفای نقش مستقل اروپا

در خاورمیانه شد. رئیس‌جمهوری فرانسه در مصاحبه با هفته‌نامه اکونومیست (نوامبر ۲۰۱۹) به کشورهای اروپایی هشدار داد: «برای حمایت و دفاع از ناتو نباید بیش از این به آمریکا متکی باشند.» او نسبت به توانایی و تمایل همه اعضای ناتو در عمل به تعهداتشان ابراز تردید کرد و یادآوری تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا به خروج ناگهانی نظامی از سوریه بدون مشورت با متحدان حزب؛ از جهت راهبردی خطر دموکرات‌ها برای اروپایی خود گفت: «به نظر می‌رسد آمریکا به ناتو پشت کرده است.»

حزب دموکرات آمریکا و گفتمان‌های جهانی

حزب دموکرات آمریکا برخلاف ترامپ؛ از قدرت بزرگ کردن چهره خشن و سلطه‌گر آمریکا و تقریب آمریکا و اروپا برخوردار است. از این منظر، با توجه به یکسانی ماهیت امپریالیستی این دو حزب؛ از جهت راهبردی خطر دموکرات‌ها برای کشورهای جهان بیش از جمهوریخواهان است. باید به خاطر داشت که معمار تحریم‌های هوشمندانه علیه ایران؛ دولت دموکرات اوباما بود. دموکرات‌ها قدرت بیشتری در یکپارچه کردن غرب علیه جهان سوم دارند. قدرت دموکرات‌ها در یکپارچه کردن قدرت اروپا و نهادهای بین‌المللی علیه ایران، بیش از جمهوریخواهان است.

در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما؛ سازمان ملل، اروپا، چین، روسیه و آمریکا علیه سیاست هسته‌ای ایران موضع مشترک اتخاذ کردند و تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران تصویب شد. در صورتی که ترامپ نتوانست از طریق سازمان ملل مجدداً تحریم‌هایی علیه ایران تصویب کند. برخلاف نظر مشهور که دموکرات‌ها را مخالف جنگ قلمداد می‌کند؛ ویلسون و روزولت رؤسای جمهوری از حزب دموکرات، آمریکا را وارد دو جنگ جهانی کردند و نیکسون جمهوریخواه پایان‌بخش جنگ ویتنام بود.

انتخابات آمریکا و تأثیرش بر آرایش سیاسی ایران

انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ شمسی برگزار می‌شود. بدون شک این دوره از انتخابات تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا در رابطه با ایران خواهد بود. دکتر روحانی که با حمایت اصلاح‌طلبان و با شعار اعتدال‌گرایی، تنش‌زدایی، رفع تحریم‌های جهانی علیه ایران و بهبود وضع اقتصادی ایران به ریاست‌جمهوری رسید؛ در وهله نخست با معاهده برجام به موفقیت‌هایی در حوزه رفع تحریم و تنش‌زدایی دست یافت، اما با خروج ترامپ از برجام و وضع جنگ اقتصادی علیه ایران توسط دولت آمریکا؛ وضعیت معیشت و اقتصادی ملت بویژه در حوزه اشتغال، تورم و درآمد‌ها بشدت آسیب دید.

اما اگر پس از انتخابات آمریکا، سیاست دولت جدید آمریکا در رابطه با ایران تغییر کند و در قبال بازگشت ایران به تمام تعهدات معاهده برجام، جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران خاتمه یابد؛ در صورتی که دولت دکتر روحانی موفق شود با ایجاد گشایش‌های اقتصادی در اسرع وقت، موجبات دلگرمی ملت نسبت به آینده اقتصادی خود را فراهم نماید، ممکن است انتخابات آینده ما بشدت رقابتی شود و جریان سیاسی اعتدال‌گرایان تقویت شود. به نظر می‌رسد عملاً سیاست آمریکا در سوق دادن بافت سیاسی قدرت ایران به سمت اصول‌گرایان مؤثر بوده است، چنانکه سیاست‌های ترامپ؛ سبب افزایش بی‌اعتمادی و بدبینی ملت ایران نسبت به آمریکا شده است.

آیا نتیجه انتخابات آمریکا می‌تواند بر آرایش سیاسی ایران مؤثر باشد؟

شطرنج سیاسی

دکتر رضا اکبری‌نوری
استاد علوم سیاسی و تحلیلگر سیاسی

این روزها همه توجه ایرانیان به نتیجه انتخابات آمریکا است؛ از جریان‌های سیاسی گرفته تا مردم عادی، از کارفرمایان و اقتصاددان‌ها تا جریان‌های حکمرانی، از قیمت کالاها تا نرخ ارز و طلا و حتی افت و خیز بورس در ماه‌های آتی را معطوف به نتیجه انتخابات آمریکا می‌کنند. برخی از تحلیلگران سیاسی که به دنبال تحلیل یا تجویز آرایش سیاسی ایران پس از انتخابات آمریکا هستند این موضوع را بهانه کرده‌اند تا یکبار دیگر برهاون ایجاد یک نظام سیاسی بسته‌تر و حتی مایل به نظامی‌گری بگویند. آیا همه آنچه که اینجا ذکر شد و دیگر چیزهایی که می‌شود به این فهرست اضافه کرد عادی است؟ معتقدم، پرسش مهم برای ما این نیست که نتیجه انتخابات آمریکا چه تأثیری بر آرایش سیاسی ایران خواهد گذاشت؟ بلکه باید بپرسیم چرا به نقطه‌ای رسیدیم که تا این اندازه نتیجه انتخابات یک کشور دیگر می‌تواند در سرنوشت ما مؤثر شده باشد؟ پرسش دیگر این است که در کدام یک از دیگر کشورهای جهان تا این اندازه حتی زندگی عادی و روزمره‌شان وابسته به نتیجه انتخابات در یک کشور دیگر است؟ آیا واقعاً این اندازه که نشان می‌دهیم، آمریکا و نتیجه انتخابات در آن بر سرنوشت ما مؤثر است؛ تا جایی که حتی بسیاری از ما، از ایران و آرایش سیاسی و وضعیت اقتصادی و اجتماعی «قبل» و «پس» از انتخابات آمریکا صحبت می‌کنیم؟ بگذارید صریح بگویم به‌نظر می‌رسد که این پرسش و پاسخ به آن و در نهایت نتیجه‌ای که از آن می‌گیریم برای انسان ایرانی و حکمرانی ایرانی از نان شب هم واجب‌تر شده است. حتی واجب‌تر از فرهنگ، اخلاقیات جامعه و افراد، از اقتصاد، از توسعه و پیشرفت. آیا واقعاً تا این اندازه آمریکا در وضعیتی که برای ما پدید آمده، مؤثر بوده است یا در وضعیت آتی ما مؤثر خواهد بود؟

جهان سیاست «جهانی اقتصادی» است. مدیریت سیاسی مانند دیگر انواع مدیریت‌ها نمی‌تواند از اقتضانات خودش فاصله بگیرد. قطعاً در نظام بین‌الملل دوستی به معنایی که می‌توانیم از رابطه بین دو دوست سراغ بگیریم نخواهیم یافت. نظام بین‌الملل محل رقابت و استفاده حداکثری از همه فرصت‌هایی است که ایجاد می‌شود یا موفق می‌شویم ایجاد کنیم. کشورهای جهان، همه به دنبال کسب این فرصت‌ها برای به حداکثر رساندن منافع ملی خود هستند. از این رو، در رقابت با یکدیگر متحدانی دارند، شرکایی و با دیگر کشورها همکاری‌های دور و نزدیک. در این بین جای زیادی برای دشمنی باقی نمی‌ماند.

امروز که به مناسبات کشور چین با آمریکا نگاه می‌کنید، ضمن آنکه رقابت بسیار سرسختانه‌ای بر سر تصاحب منافع و فتح قله‌ها با یکدیگر دارند و حتی به تحریم یکدیگر هم گاه اقدام می‌کنند، در نهایت به آن اندازه از دشمنی نمی‌رسند که به نادیده گرفته شدن منافع کشورشان منجر شود.

برجام و تلاش عاقلانه‌ای که

در آن صورت گرفت یکی از جدی‌ترین و عقلایی‌ترین نمادهای فهم اقتصادی جهان سیاست در نظام بین‌الملل بود که می‌توانست به اصلاح بسیاری از مناسبات ما با جهان و کشورهای منطقه منجر شود. اینکه می‌نویسم «اصلاح مناسبات» باز به هیچ عنوان معنای سیاه و سفیدی ندارد؛ همان فهم اقتصادی و بهره‌برداری از حداکثر فرصت‌هاست. بر این باورم، نوع نگاه ما به آمریکا و متعاقباً غرب، مانع از این شد تا بتوانیم از فرصت تاریخی برجام برای کاهش دشمنی‌های آمریکا علیه خودمان بدرستی بهره‌برداری کنیم. واقعیت این است که ما در برجام اصلاً آمریکا را ندیدیم و به یک معنا نادیده گرفتیم. این حرف، حرف مهمی است. ما می‌توانستیم از طریق برجام نوع تعاملی را با آمریکا برقرار کنیم که ضمن حفظ اصول خودمان که مبتنی بر منافع ملی و باورهای ما بود، مخاطرات آمریکا را هم برای ایران کاهش دهیم و حتی در جاهایی بهره‌های بیشتری از آن برای کشورمان داشته باشیم. این جاست که از لزوم اصلاح در نوع نگاه به جهان سیاست در پیکره حکمرانی صحبت می‌کنم. برجام نشانه خوبی از آن بود و قطعاً گام بلندی که حاصل تغییر نگاه بوده است؛ اما چیزهایی که داشت.

“

جهان سیاست «جهانی

اقتصادی» است. مدیریت

سیاسی مانند دیگر انواع

مدیریت‌ها نمی‌تواند از

اقتضانات خودش فاصله

بگیرد. قطعاً در نظام

بین‌الملل دوستی به معنایی

که می‌توانیم از رابطه بین

دو دوست سراغ بگیریم

نخواهیم یافت. نظام

بین‌الملل محل رقابت و

استفاده حداکثری از همه

فرصت‌هایی است که ایجاد

می‌شود یا موفق می‌شویم

ایجاد کنیم. کشورهای

جهان، همه به دنبال کسب

این فرصت‌ها برای به

حداکثر رساندن منافع ملی

خود هستند. برجام و تلاش

عاقلانه‌ای که در آن صورت

گرفت یکی از جدی‌ترین و

عقلایی‌ترین نمادهای فهم

اقتصادی جهان سیاست

در نظام بین‌الملل بود که

می‌توانست به اصلاح

بسیاری از مناسبات ما با

جهان و کشورهای منطقه

منجر شود



“

حزب دموکرات آمریکا

برخلاف ترامپ، از قدرت

بزرگ کردن چهره خشن و

سلطه‌گر آمریکا و تقریب

آمریکا و اروپا برخوردار

است. از این منظر، با

توجه به یکسانی ماهیت

امپریالیستی این دو

حزب؛ از جهت راهبردی

خطر دموکرات‌ها برای

کشورهای جهان سوم بیش

از جمهوریخواهان است.

دموکرات‌ها قدرت بیشتری

در یکپارچه کردن غرب علیه

جهان سوم دارند. برخلاف

نظر مشهور که دموکرات‌ها

را مخالف جنگ قلمداد

می‌کند، ویلسون و روزولت

رؤسای جمهوری از حزب

دموکرات، آمریکا را وارد

دو جنگ جهانی کردند

و نیکسون جمهوریخواه

پایان‌بخش جنگ ویتنام

بود